

ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی-اجتماعی گرایش به آن

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۲، شماره ۵: ۲۴۲-۲۳۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

یونس نوربخش

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

منصوره مهدی‌زاده^۱

دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۷

دریافت: ۹۴/۱۱/۲۳

چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی و اجتماعی گرایش به آن است. روش تحقیق عبارت است از مطالعه اسنادی و تحلیل متن، بدین صورت که متون ۱۱ شماره نشریه آنلاین داعش (دابق) مورد تحلیل قرار گرفت و ایدئولوژی این جریان از آن استخراج شد. سپس با استفاده از مفاهیم بنیادی و ایدئولوژی داعش و در چارچوب مبانی نظری موعودگرایی، دلایل اجتماعی و تاریخی گرایش به این گروهک تروریستی استخراج گردید. از جمله مهم‌ترین مفاهیم بنیادی ایدئولوژی داعش می‌توان به مفاهیم هجرت، جهاد، دعوت، خلافت اسلامی، بیعت، شهادت، امامت و آخرالزمان اشاره کرد. سرکردگان داعش با استفاده از مفاهیم مذکور، پیروان خود را به هجرت از سرزمین‌های خود و جهاد برای تشکیل خلافت اسلامی دعوت می‌کنند. آن‌ها با وعده تشکیل حکومت و خلافت اسلامی توانسته‌اند آینده‌ای روشن برای مردم ستم‌دیده جهان ترسیم کنند و از طریق نیاز مردم به منجی و موعودگرایی، آن‌ها را به سوی خود جذب نمایند. داعش همچنین به لحاظ تاریخی در امتداد جریان بنیادگرایی اسلامی و سلفی‌گری قرار دارد.

واژگان کلیدی: داعش، ایدئولوژی، موعودگرایی، سلفی‌گری، بنیادگرایی اسلامی.

۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: mehdizadeh_mm@yahoo.com

مقدمه

برآمدن جریان داعش در منطقه خاورمیانه و تبدیل آن به یکی از قوی‌ترین نیروهای سیاسی و نظامی در منطقه و در سطح جهان، نگاه تحلیل‌گران حوزه‌های سیاست و امنیت را در ابعاد ژئوپولیتیک و نظامی به خود جلب کرده و آنان را به انواع تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها در خصوص خاستگاه این جریان بنیادگرا و خشونت‌طلب واداشته است. بعضی فرضیه‌ها، خاستگاه و آبشخور گروه مذکور را به‌لحاظ سیاسی به کشورهایی مانند عربستان سعودی و قطر نسبت داده و برخی دیگر، آن‌ها را محصول برنامه‌ای فتنه‌گرانه توسط قدرت‌های غربی (امریکا و انگلیس) و یا عامل توطئه رژیم صهیونیستی برای تغییر نظام ژئوپولیتیک در خاورمیانه قلمداد می‌نمایند (احمدی، ۱۳۹۳). در این شرایط شناخت جریان نوظهور داعش بسیار مهم و حیاتی است. با شناخت ایدئولوژی جریان مذکور و دلایل تاریخی و اجتماعی گرایش به آن، می‌توان درک جامعه‌شناختی بهتری از کشورهای اسلامی و تحولات سیاسی-اجتماعی جهان به‌دست آورد و در راستای مبارزه با جریان تروریستی و افراط‌گرایی، گام‌های موثری برداشت. از این‌رو، مقاله حاضر قصد دارد با بررسی ایدئولوژی جریان داعش به تحقیق دلایل تاریخی و اجتماعی گرایش به آن به‌مثابه یک جریان دینی نوظهور و البته هولناک و خطرناک بپردازد که نه‌تنها امنیت منطقه بلکه امنیت و آرامش کل جهان را به خطر انداخته است.

در این راستا اهداف فرعی زیر در این تحقیق دنبال شده است:

- بررسی ایدئولوژی جریان داعش.
- بررسی دلایل تاریخی گرایش به داعش.
- بررسی دلایل اجتماعی گرایش به داعش.

روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر اسنادی و تحلیل محتوای متن است. بدین منظور کلیه اسناد، اعم از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایت‌های مرتبط با موضوع موردبررسی، مورد تحلیل قرار گرفتند. علاوه‌براین، برای بررسی ایدئولوژی داعش، متون نشریه رسمی آنلاین آن‌ها به نام «دابق» (Dabiq) به زبان انگلیسی مورد تحلیل قرار گرفت. تا کنون ۱۱ شماره از این نشریه در فضای

مجازی منتشر شده است که به تحلیل محتوای متون آن‌ها برای استخراج ایدئولوژی جریان داعش پرداخته شد.

یافته‌ها

«داعش» مخفف عبارت دولت اسلامی عراق و شام^۱ است. گروه تروریستی داعش در ابتدا از قلب گروه توحید و جهاد بیرون آمد؛ نهضتی مقاومتی که در سال ۲۰۰۳ و با هدف مقابله با تهاجم آمریکا علیه عراق پایه‌گذاری شد و به شاخه عراقی القاعده معروف بود (کسرابی و مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۰). گروه داعش در نزدیکی مرز عربستان سعودی، در صحرای استان الانبار عراق شروع به شکل‌گیری نمود که مرز وسیعی با عربستان دارد. به‌دلیل شرایط صحرایی و دورافتاده استان الانبار، این منطقه کم‌جمعیت، تقریباً خالی از سکنه و به‌دور از کنترل کامل نظامی بود.

در سال ۲۰۰۴ میلادی تشکیل گروه «جماعت توحید و جهاد» به سرکردگی «ابومصعب الزرقاوی» در عراق اعلام شد و بیعت آن با «اسامه بن لادن» سرکرده سابق «القاعده»، این گروه را به شاخه سازمان القاعده در عراق تبدیل نمود. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شد، تا اینکه الزرقاوی در سال ۲۰۰۶ در اظهاراتی، از تشکیل «شورای مجاهدین» به سرکردگی «عبدالله رشید البغدادی» خبر داد. پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶ «ابوحزمه المهاجر» به‌عنوان سرکرده این گروه تعیین شد. سپس در پایان همین سال نیز گروه «دولت اسلامی عراق» به ریاست «ابوعمر البغدادی» تشکیل شد. تشکیل دولت اسلامی عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ در پی نشست چندین گروه مسلح اعلام شد که در چارچوب معاهده موسوم به «حلف المطیبین»، ابوعمر البغدادی را به‌عنوان سرکرده این گروه جدید انتخاب کردند. دوران سرکردگی ابوعمر شاهد گسترش عملیات‌های تروریستی هم‌زمان، مانند حمله به بانک مرکزی، وزارت دادگستری، یورش به زندان‌های ابوغریب و الحوت بود. سرانجام در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ میلادی، نظامیان آمریکایی و عراقی طی عملیاتی نظامی در منطقه الثرثار، محلی را هدف قرار دادند که ابوعمر البغدادی و ابوحزمه المهاجر در آن حضور داشتند. پس از درگیری‌های شدید میان دو طرف، در آن محل دو سرکرده تروریست‌ها به هلاکت رسیدند و ۱۰ روز بعد، مجلس شورای دولت اسلامی عراق و شام، ابوبکر البغدادی را

1 the Islamic state of Iraq and Sirya Levant (ISIL)

به‌عنوان جانشین ابوعمر البغدادی و الناصرالدین الله سلیمان را به‌عنوان وزیر جنگ خود انتخاب کرد. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی مجدداً وسعت گرفت و هم‌زمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند. در اواخر سال ۲۰۱۱، گروه موسوم به جبهه‌النصره به سرکردگی ابومحمد الجولانی اعلام وجود کرد و طولی نکشید که توانمندی این گروه به طور چشم‌گیری افزایش یافت تا در طی چند ماه به یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل شد. در روز نهم آوریل ۲۰۱۳ میلادی، ابوبکر البغدادی طی پیامی، ضمن اعلام اینکه جبهه‌النصره امتداد دولت اسلامی عراق است، تشکیل «گروه دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) را با ادغام جبهه‌النصره و دولت اسلامی عراق اعلام کرد. این گروه، بعد از اتحاد با جبهه‌النصره با سودای تشکیل حکومتی بر مبنای شریعت در منطقه شام و عراق، فعالیت خود را ادامه داد (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۸). همچنین القاعده در فوریه ۲۰۱۴ به‌صورت رسمی قطع کامل روابط خود با داعش را اعلام کرد. هرچند که القاعده و داعش گروه‌های اسلامی جنگ‌جوی (مبارز) ضدغرب هستند، اما از روش‌های متفاوت برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند. در حالی که القاعده حملات فرامرزی را علیه آمریکا و متحدانش طراحی و اجرا کرده است، داعش خود را متعهد به ایجاد دولت یا خلافتی می‌داند که در آن قوانین شریعت حکم‌فرماست (برزنجی، ۱۳۹۴: ۲۲۲).

ساختار تشکیلاتی داعش در زمان ابوعمر البغدادی بنا شده و در زمان ابوبکر البغدادی به علت حضور در سوریه تغییرات جزئی یافته است. تشکیلات داعش به شکل هرمی بنا شده است، خلیفه در رأس آن قرار دارد و به‌صورت مستقیم بر شوراهای زیر نظر خود اشراف دارد (غفاری هسجین و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۸). این گروه در حال حاضر توسط ابوبکر البغدادی، خلیفه خودخوانده دولت اسلامی عراق و شام، رهبری می‌شود. البغدادی کابینه‌ای مشتمل بر مشاوران ارشد و دو قائم‌مقام در سوریه و عراق تشکیل داده است که شوراهای جداگانه زیر نظر هر قائم‌مقام فعالیت می‌کنند. ساختار اداری داعش در شش شورای مختلف تقسیم شده است که هرکدام را یک افسر سابق ارتش عراق مدیریت می‌کند. این شوراها عبارت‌اند از شورای نظامی (شامل سه عضو که از سوی خلیفه داعش تعیین شده و ماموریت شان نظارت بر عملیات نظامی داعش است)، شورای دفاعی - امنیتی و اطلاعاتی (بخشی از ماموریت این شورا تامین امنیت خلیفه است)، شورای قضایی (ماموریت این شورا نظارت بر تمام مسائل شرعی و قضایی است)،

شورای مرکزی (این شورا ۱۱ عضو دارد که کارش نظارت بر تمام امور تشکیلات داعش است)، شورای مالی و شورای رسانه‌ای. تمامی فعالیت‌های اصلی داعش، باید توسط «مجلس شورا» که مسئول ارزیابی و مطابقت سیاست‌های گروه با قوانین شریعت است، به تصویب برسد (برزنجی، ۱۳۹۴: ۲۲۴).

داعش به موازات تشکیل این شوراهای شش‌گانه، تعدادی وزارتخانه تاسیس کرده که وظایف اجرایی را بر عهده دارند. در راس هر یک از این‌ها یک وزیر قرار دارد. این وزارتخانه‌ها بعد از ریاست البغدادی وارد قاموس این تشکیلات شد؛ زیرا وی اصلاحاتی ریشه‌ای در ساختار داعش به وجود آورد و برای خود معاونانی منصوب کرد و وزارتخانه‌ها را هم تغییر داد و آن‌ها را به صورت شوراهایی تخصصی درآورد. البغدادی حدود ۱۵ والی یا استاندار برای مناطق مختلف معرفی کرد که هر یک به صورت مستقل استانی را اداره می‌کند. همچنین با شروع حملات ائتلاف بین‌المللی ضد داعش در سوریه و عراق، رهبری این گروه، ساختار تشکیلاتی خود را در سوریه به شش ایالت تقسیم کرد که ارتش هر ایالت برای خود استقلال در تصمیم‌گیری داشت. به این ترتیب داعش به چند ارتش متفاوت در نقاط مختلف تقسیم شد.^۱

ایدئولوژی داعش

به منظور بررسی ایدئولوژی داعش، تحلیل محتوای متن نشریه آنلاین و رسمی این گروهک تروریستی تحت عنوان دابق (dabiq) به زبان انگلیسی انجام شد و مفاهیم کلیدی زیر از متون این نشریات استخراج گردید که نشان‌دهنده ایدئولوژی داعش است. برای استخراج تعدادی از مفاهیم کلیدی که داعش از آن‌ها به عنوان ایدئولوژی و روش مبارزه استفاده می‌کند، به متن نشریه مذکور مراجعه و بررسی‌های لازم انجام شد.

در متن حدیثی که در نشریه شماره ۴ آن‌ها به پیامبر خدا (ص) منسوب شده بود آمده است:

رسول الله در حدیثی خطاب به مردم می‌فرماید: «شما را به ۵ چیز سفارش می‌کنم که خداوند مرا به آن‌ها سفارش کرده است: **جماعت، سمع، طاعت، هجرت، جهاد فی سبیل الله**، زیرا در حقیقت هر کسی که جماعت را ترک کند به اندازه یک وجب، ریسمان اسلام را تا زمان

۱ برگرفته از پایگاه خبری شبکه العالم؛ به نقل از خبرگزاری فارس و تسنیم.

بازگشت از گردن خود باز کرده است» (نشریه شماره ۴، ۱۴۳۵: ۳). بر اساس این حدیث، داعش چند ویژگی را مبنای تشکیلات خود قرار می‌دهد: جمع شدن و ایجاد جماعت و گروه و اطاعت و فرمانبری بی‌چون و چرا و حرکت به مکانی برای انسجام و قدرت بیشتر و در نهایت مبارزه و جنگ برای رسیدن به هدف مورد نظر. داعش، در ادامه در شماره‌های دیگر این نشریه این نظریه و ایده محوری را مبسوط‌تر تبیین می‌کند. ایجاد رعب و وحشت به عنوان وسیله‌ای مهم برای مقابله با کفار، مورد تاکید قرار می‌گیرد. این در حالی است که در قرآن بر حکمت و منطق تاکید شده و بر شنیدن سخن‌ها و سپس تبعیت از بهترین آن‌ها سفارش شده است. در شماره ۷ نشریه دابق حدیثی به نقل از ابن تیمیه در رابطه با خشونت اسلام آورده شده است: «پایه دین یک کتاب راهنما و شمشیر حمایت کننده است» (مجمع الفتاوی) (نشریه شماره ۷، ۱۴۳۶: ۲۱). این مطلب به وضوح دیده می‌شود که در باورداشت‌های این گروه، دین رحمانی و دین انسان‌دوستانه جای ندارد و خشونت و دین، قرین و لازمه همدیگر دیده شده است. آن‌ها همچنین اسلام را دین جنگ می‌دانند و نه صلح و آن را به صراحت بیان کرده‌اند (نشریه شماره ۷، ۱۴۳۶: ۲۰).

سخنگوی رسمی دولت داعش، شیخ ابومحمد الدنان الشامی به منظور ایجاد رعب و وحشت در ممالک غربی می‌گوید: «ای آمریکایی‌ها، متحدان آمریکا یا مسیحی، بدانید که موضوع از چیزی که فکر می‌کنید وحشتناک‌تر، و از چیزی که می‌بینید بزرگتر است. ما به شما هشدار می‌دهیم که امروزه ما در یک منطقه جدیدی هستیم که حکومت و سربازان و فرزندان رهبرند و نه برده. آن‌ها کسانی هستند که به واسطه سن‌شان شکست را نمی‌شناسند، نتیجه نبردشان قبل از شروع مشخص است. آن‌ها آماده نبرد نمی‌شوند تا زمان نوح مگر با اعتقاد کامل پیروزی. کشته شدن پیروزی آن‌هاست. شما با کسی می‌جنگید که هرگز شکست نمی‌خورد» (نشریه شماره ۴، ۱۴۳۵: ۷). وی در همین خصوص ادامه می‌دهد: «ما به اذن خدا بر روم شما مسلط شده، مقاومت‌تان را می‌شکنیم و زنان‌تان را اسیر می‌کنیم. اگر ما در این زمان نتوانیم، فرزندان ما یا فرزندان آن‌ها این کار را کرده و فرزندان شما را در برده‌فروشی‌ها می‌فروشند». او در خطاب به کشورهای غربی می‌افزاید: «شما باید از مسلمانان بترسید، اگر در خیابان‌های‌تان بخواهید به راست یا چپ بروید، حتی در اتاق خواب‌تان احساس امنیت ندارید» (همان).

سپس خطاب به سربازان داعش برای ایجاد وحشت و خشونت به هر وسیله ممکن، می‌گوید: «غیرمعتقدان را بکشید، چه نظامی باشند چه شهروند مدنی. به خاطر اینکه نقش

یکسانی دارند» (همان: ۹). «اگر بتوانید یک آمریکایی یا اروپایی غیرمعتقد - خصوصاً فرانسوی پلید و معاند- یا استرالیایی یا کانادایی یا هر غیرمعتقدی از جنگ، تحریک‌کننده غیرمعتقدان شامل شهروندان و کشورهایی که وارد اتحاد علیه حکومت اسلامی شده‌اند بکشید، پس به خدا توکل کنید و به هر روش و شیوه ممکن بکشید» (همان).

با توجه به این اظهارات می‌توان گفت این گروه، جنگ را در قالب قوانین و روش‌های مرسوم تعریف نمی‌کند و شهروندان را نیز دخیل کرده و تفاوتی بین نیروی نظامی و غیرنظامی قائل نیست و از این رو، جنگ را هم در شهر و هم در میدان جنگ دنبال می‌کند. در حقیقت داعش هم ویژگی‌های نیرویی نظامی را دارد و هم مثل گروهی چریکی و تروریستی عمل می‌کند و از طرف دیگر همچون فرقه‌ای مذهبی اعضای خود را تحت کنترل ایدئولوژیک و نظم گروهی در می‌آورد.

داعش غارت را نیز در راه رسیدن به هدف توجیه می‌کند و به این شکل برای مخالف هیچ حقوقی را در مالکیت، جان و مال و آبرو قائل نمی‌شود و هر رفتار غیرانسانی را برای هواداران و اعضای خود قابل قبول و ممکن می‌سازد. البقاوی در معجم خود حدیث معروفی را به نقل از پیامبر اسلام (ص) در مورد رزق و روزی آورده است: «در حقیقت خداوند مرا فرستاد با راهنمایی و مذهب حقیقت. او مرا یک کشاورز، تاجر یا جارچی نساخت و توشه مرا در سرنیزه‌ام قرار داد». و نتیجه‌گیری کرده است که مجاهد فی سبیل الله که وقت خود را صرف اطاعت خدا کرده نباید دنبال دنیا و کسب معیشت برود و باید از راه‌های دیگر ثروت به‌دست آورد. همانطور که پیامبر فرموده است (نشریه شماره 4، ۱۴۳۵: 11).

ایدئولوژی داعش ترویج‌کننده بی‌اعتنایی به دنیاست و دنیای خوب را نیز در جهاد جستجو می‌کند: «در حالی که مقایسه می‌کنید موقعیت صحابه را بعد از هجرت و جهاد، می‌بینید که دنیا به سوی آن‌ها آمد، بدون اینکه تجارت‌اش را دنبال کنند. آن‌ها زندگی‌شان را وقف خدا کردند لذا به دنیا رغبت پیدا نکردند» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۲۹). در حقیقت این تفسیر واژگونه‌ای است از دینی که دنیا را مزرعه آخرت می‌داند و انسان و عالم را جلوه‌ای از حق برمی‌شمارد.

«جهاد» مفهوم کلیدی دیگری است که در نزد سلفیان جدید ابزار تحقق خلافت است. جهاد ممکن است آشکار یا نهان، مسلحانه یا غیرمسلحانه به ایجاد حکومت یا خلافت اسلامی کمک کند. جهاد با مفاهیم «قیام»، «اقامه دولت اسلامی»، «دارالاسلام» و «دارالحرب» پیوند دارد. سلفیان

جدید جهاد را به هر شکل و وسیله‌ای جایز می‌دانند. به عبارت دیگر، انجام هر کاری به صورت قانونی و رسمی یا غیررسمی و مخفیانه که با هدف مقابله با کفر و ایجاد دولت اسلامی باشد، جهاد تلقی می‌شود (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۰). جهاد با فرمان و با رهبری امام صورت می‌گیرد و در این رابطه می‌توان به سخنی از عبدالله ابن عمر اشاره کرد که به نقل از پیامبر (ص) گفته است: «در حقیقت هر کس یک چوپان است و هر چوپان مسئول گله اش است. بنابراین امام مردم چوپان و مسئول گله اش است (به نقل از البخاری)» (نشریه دابق، خلافت، ۱۴۳۵: ۲۱). همچنین در همین شماره از نشریه دابق، از شواهد چنین برمی‌آید که امام، با ارجاع به خط، شامل امام سیاسی نیز است و امام، رهبری سیاسی و مذهبی را به طور یکسانی برعهده دارد (همان). ابوبکر بغدادی در بخشی از خطبه خود سخن‌اش را از جهاد با این جمله شروع می‌کند که: «خداوند عزوجل جهاد را بر شما واجب کرد چنانکه نماز و روزه را». سید قطب نیز در «نشانه‌های راه جهاد» می‌نویسد: «برنامه اسلام این است که تمام طاغوت‌های روی زمین را از میان بردارد» و جهاد را کاملاً جدای از دفاع تعریف می‌کند (غروبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۱).

قلمروگشایی و فتح اراضی از مهم‌ترین مبانی جنگی گروه داعش است. ابوبکر بغدادی در خطبه خود علاوه بر دعوت تمام مسلمانان به تشکیل خلافت اسلامی، از آن‌ها می‌خواهد قیام کنند و به دولت اسلامی عراق و شام بپیوندند. همین‌طور، ماه رمضان را ماه جهاد مسلمانان می‌داند و می‌گوید: «خداوند ما را خلق کرده است تا او را بپرستیم و دین‌اش را تبلیغ کنیم، ما را امر کرده است تا با دشمنان‌اش بجنگیم. برای خدا و برای دین» (غفاری هسجین، ۱۳۹۳: ۱۰۱). فهم این گروه از جهاد به قدری محدود و سطحی است که چیزی جز جنگ و خونریزی از آن نمی‌فهمند و این امر با فهم بسیاری از فقها و رهبران سیاسی و اجتماعی اسلام در تعارض آشکار است. جهاد می‌تواند مفهومی عمیق‌تر داشته باشد و هرگونه تلاش و جهد در راستای رسیدن به خداوند و کمال را شامل شود که این امر می‌تواند از طریق کسب دانش و حتی روزی حلال بوده و مبدا و آغاز آن اصلاح نفس و وجود خود فرد باشد و نه دیگران.

امیر داعش در رابطه با جهاد این گونه فتوا می‌دهد که: «مسلمانان به حکومت‌تان یورش ببرید. بله این حکومت شماست. هجوم ببرید به‌خاطر اینکه سوریه برای سوری‌ها و عراق برای عراقیان نیست» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۳۳). او معتقد است که جهان به دو گروه تقسیم می‌-

۱ «لقد فرض الله عزوجل علينا القتال كما فرض الصلاة والصيام».

شود: ۱. سنگر اسلام و ایمان و ۲. سنگر کفر (بی‌ایمانی) و نفاق. لذا داعشیان با کسانی جهاد می‌کنند که در سنگر آن‌ها نبوده و با آن‌ها هم‌عقیده نیستند. از هر نژاد و ملت و با هر زبانی که می‌خواهند باشند و در این مبارزه تنها وابستگی به این ایدئولوژی و فرقه شاخص حق و باطل است و هیچگونه هم‌زیستی و یا تحمل و بردباری در برابر مخالف پذیرفته نیست. تحقق هدف بیش از هر چیزی ارزشمند است و حتی حیات انسان‌ها ارزش آن را ندارند که مانع نیل به هدف شوند. این ایدئولوژی موج نفرت و خشونت نسبت به دیگران را در گروه ایجاد می‌کند تا نیرویی برای نیل به موفقیت و تحمل مشکلات و شکست‌ها در این راه باشد.

لذا مفهوم «جهاد» و خشونت از جمله دال‌های مهم گفتمان اسلام سیاسی - جهادی است. اقدام گروه‌هایی چون داعش، در نقض حقوق بشر در مناطق گوناگون عراق، از جمله موصل، صلاح‌الدین و بخش‌هایی از کرکوک و همچنین جنایات این گروه علیه ترکمن‌ها، ایزدی‌ها، شبک‌ها، در این زمینه انکارناشدنی است (سمعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). این گروه فقط به قتل کفایت نکرده و از سوزاندن انسان‌ها و حتی زنان و کودکان ابایی ندارد. آن‌ها کشته‌شدن خودشان را شهادت می‌نامند. این در حالی است که از منظر دیگران این عمل انتحار و اقدامی تروریستی و آشوب‌گرانه است. در رابطه با اهمیت شهادت و شهدا آمده است: «در میان آن‌ها کسانی هستند که خدا آن‌ها را پیروز کرده بر دشمنان و کسانی هستند که برای خدا کشته می‌شوند، شهدا از میان بندگان چه پیامبران و چه پیروانش انتخاب می‌شوند.» (که خداوند آن‌هایی که زنده‌اند را گواه گرفته و از میان آن‌ها شهید می‌گیرد) (آل‌عمران، آیه ۱۴۰) (نشریه شماره ۵، ۱۴۳۶: ۶).

هجرت یکی دیگر از مفاهیم کلیدی این ایدئولوژی است. ابن قدامه از سرکردگان گروهک داعش می‌گوید: «هجرت یعنی ترک دارالکفر به سمت دارالاسلام» (نشریه شماره ۸، ۱۴۳۶: ۳۲). امام ابو مصعب زرقاوی در اهمیت مهاجرین می‌گوید: «قسم به کسی که به سوی او برمی‌گردم که جهاد واقعی وجود ندارد در عراق مگر با حضور مهاجرین، پسران امت بخشنده، کسانی که قبایل‌شان را ترک کرده‌اند و پیروزی را برای خدا و پیامبرش آوردند. لذا مراقب از دست دادن آن‌ها باشید، به دلیل اینکه با عزیمت آن‌ها قدرت شما و نیز برکت و لذت جهاد از میان خواهد رفت، آن‌ها به شما نیاز داشته و شما به آن‌ها نیازمندید» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۵). همچنین در نشریه شماره ۳ در باب مقایسه مهاجرین داعش با مهاجرین صدر اسلام در مدینه آمده است:

«سربازان و فرماندهان داعش از رنگ‌ها، زبان و سرزمین‌های گوناگون هستند: نجدی، سوری، تونس، مصری، سومالی، ترک آلبانی، چینی، اندونزیایی، آمریکایی، اروپایی و ... آن‌ها سرزمین و خانواده‌های‌شان را ترک می‌کنند برای احیای خلافت موحدین در شام و تا زمانی‌که به شام برسند هرگز یکدیگر را نمی‌شناسند. شک ندارم که این خلافت که توده مهاجرین را در شام جمع می‌کند و بزرگ‌ترین اجتماع مهاجرین جهان می‌شود. شگفتی تاریخ است که برای هموارکردن مسیر برای محمد کبری (جنگ بزرگ قبل از زمان) ایجاد شده است» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۵).

از این رو، بسیاری از مسلمانان در اروپا و آمریکا که از تبعیض‌ها به ستوه آمده بودند و همچنین مسلمانان زیادی از کشورهای اسلامی که امید و روشنایی برای آینده خود نمی‌دیدند، انگیزه‌ای برای هجرت و تحقق آرمان‌ها و آرزوهای شکست‌خورده خود یافتند و داعش محل تجمع روان‌رنجورانی شد که می‌توانستند عقده‌های خود را در جامعه‌ای آرمانی و موعود تحقق‌یافته ببینند. معمولاً رابطه نزدیکی میان جنبش‌های هزاره‌ای^۱ و آرزوهای سیاسی محرومان برقرار است و در شرایط بی‌اطمینانی است که واکنش هزاره‌ای رخ می‌دهد و همچون واکنشی در برابر فروریختگی نظم کهن عمل می‌کند. از این منظر، می‌توان داعش را همانند جنبشی هزاره‌ای تحلیل نمود. این جنبش پس از دوره‌ای سرخوردگی ناشی از شکست، راه‌های سیاسی عادی و شکست انقلاب‌های عربی که امید می‌رفت نظم جدیدی را همراه با دموکراسی در کشورهای اسلامی برقرار سازد، پیش آمد.

جنبش‌های هزاره‌ای انقطاع همه‌جانبه‌ای از شیوه‌های پیشین زندگی را به نمایش می‌گذارند و همچنین همه اخلاقیات گذشته و هنجارها و رسوم پیشین را رها می‌کنند (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۹). داعش نیز تشکیل دولت اسلامی جدید و واقعی را وعده داده که در آن دیگر از کفر و ظلم خبری نیست. در بخش پیش‌گفتار نشریه شماره ۵ دابق در خصوص استقرار حکومت اسلامی در جهان اشاره شده است که: «در نهایت پرچم حکومت اسلامی در سراسر جهان با شعار حقیقت و عدالت و پایانی بر اشتباه و ستم جاهلیت علی‌رغم مقاومت آمریکا و سایر ملل مخالف برافراشته خواهد شد» (نشریه شماره ۵، ۱۴۳۶: ۳).

داعش از سرزمین‌های موعودی صحبت می‌کند که باید آزاد شوند و آن‌را با حوادث هزاره‌ای و نجات‌بخش مرتبط می‌داند: «این مهاجرین در شام، سرزمین ملاحیم و محمد کبری، جمع می‌شوند. پیامبر خدا خبر داد از جنگی که رخ می‌دهد در محلی بین شام و همسایگی‌اش، مثل الغوته، داماسکوس، دابق، رودخانه فرات و استانبول، بیت‌المقدس، دروازه ثروت، تبریوس، رودخانه جردن، کوه سینا و ... و او این سرزمین‌های خجسته را با بسیاری از حوادث مرتبط با مسیح، مهدی و دجال مرتبط کرد» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۹).

به نقل از ابن تیمیه بهترین مردم زمین را کسانی می‌دانند که به سرزمین هجرت ابراهیم می‌روند در نقطه مقابل کسانی هستند که از آن می‌گذرند یا آن‌را ترک می‌کنند، مکانی که ابراهیم به آن مهاجرت کرد شام است (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۱۱). در مورد هجرت زنان به نقل از ابو داوود آمده است: «این قاعده همان‌طور که برای مردان صدق می‌کند در مورد زنان نیز امر به هجرت وجود دارد. برای خدا زمانی منع می‌شوند زنان از انجام هجرت، که ناتوان باشند، او مستثنی می‌کند زنان ناتوان را مانند مردان ناتوان. پیامبر فرموده: زنان نیمه زوج مردان‌اند» (نشریه شماره ۸، ۱۴۳۶: ۳۳). در رابطه با طیف متفاوت و متنوع مهاجرین آمده است که: «این افراد مهاجر مربوط به طبقه حاشیه‌ای سرزمین‌شان هستند، در شرایط سختی از بیکاری، فقر، مشکلات خانوادگی و اختلالات روانی زندگی می‌کنند. برعکس زنانی هستند که از تجملات و رفاه مهاجرت می‌کنند» (نشریه شماره ۸، ۱۴۳۶: ۳۴). در اندیشه داعش علاوه بر هجرت بیرونی به هجرت دورنی نیز توصیه شده است که هجرتی است از نفاق به خلوص: «در نظر خداوند پسندیده نیست که شما چیزی را بگویید انجام می‌دهید و انجام ندهید». (سوره صف، آیات ۲ و ۳) (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۳۳).

داعش در رابطه با حمایت خداوند از مهاجران به نقل از امام احمد، اترمیدی و دیگران، باز وعده‌های دیگری به پیروان خود می‌دهد: «... اگر شما به خدا اعتماد کنید همانگونه که واقعاً معتمد است، خداوند شما را مانند پرندگان تامین می‌کند. آن‌ها صبح‌ها گرسنه پرواز کرده و شب‌ها سیر برمی‌گردند» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۳۳). این جنبش، رستگاری و خوشبختی قریب‌الوقوع این جهانی و همگانی را وعده می‌دهد که در آن‌زمان و مکان موعود از همه دردها و رنج‌ها رها خواهند شد و جهانی سرشار از عدالت و فراوانی را خواهند دید. از بخش‌های بسیاری در نشریه‌های داعش می‌توان توجهات آخرالزمانی آشکاری برداشت کرد. از جمله در

نام‌گذاری مجله دابق که اشاره‌ای است به پیشگویی دینی مبنی بر مواجهه اسلام و مسیحیت در آخرالزمان. از این جهت، اشاره به شام به‌عنوان سرزمین ملاحیم (به معنای رخدادهای آخرالزمانی که در احادیث اسلامی آمده است) نیز قابل توجه است. سرزمینی که در آخرالزمان باید مسلمانان بدان‌جا هجرت کنند (غروبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۰).

ابن مسعود، به نقل از ابو داوود، اشاره کرد که پیامبر درباره بشارت منجی فرموده است: «اگر حتی یک روز از دنیا باقی مانده باشد خداوند آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد برای پیش فرستادن مردی از خاندان من که هم نام من است و پدرش نیز هم نام پدرم است، او زمین را با عدل و داد پر می‌کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده بود» (نشریه شماره ۵، ۱۴۳۶: ۴۰). از این رو، دعوت دیگران به هجرت و جهاد و تشکیل دولت اسلامی وظیفه‌ای مهم است: «نمی‌توانیم بپذیریم این تصور را که جهاد بدون دعوت پذیرفته می‌شود...» (نشریه شماره ۳، ۱۴۳۵: ۱۶).

بازگرداندن خلافت اسلامی از پیامدهای اعتقاد به اندیشه پیروی از سلف صالح است. از نظر سلفیان جدید، خلافت موجب حراست از دین و دنیاست. این امر با اصل «الانقلابیه» که به معنی طرد کامل جوامع جاهلی است تحقق‌یافتنی است (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵). در این‌باره می‌توان به سخنان ابوبکر بغدادی، سرکرده گروه داعش، در حال سخنرانی روی منبری سنگی در مسجد جامع نورالدین، یکی از مشهورترین اماکن مذهبی شهر موصل اشاره کرد. او در خطبه‌های خود، مسلمانان را به تشکیل خلافت اسلامی فراخوانده و از آن‌ها می‌خواهد جهاد کنند و به دولت اسلامی عراق و شام بپیوندند (غفاری هشجین، ۱۳۹۳: ۹۷). هدف از تأسیس خلافت همیشه چیزی بوده است که قلب مجاهدین را از زمان احیای جهاد در این قرن تسخیر کرده است. ابو مصعب الزرقاوی در این خصوص می‌گوید: «با درس‌هایی که از افغانستان و سایر جاها آموختم، دانستم که خلافت تاسیس نخواهد شد مگر از طریق جماعتی که دور کتاب و سنت با فهم سلف، بدون دو حد‌نهایی خوارج و مرجئه جمع شوند. مهم‌ترین هدف این جماعت احیای توحید خواهد بود خصوصاً در موضوعاتی که توسط احزاب مسلمان نادیده گرفته و ترک شد- در زمان ما موضوعات مرتبط با تولی و تبری، حکم و تفسیر. جماعت، اجبار غایب جهاد را به‌عنوان ابزارهای اساسی‌اش برای تغییری که فرمایش خدا را اجرا می‌کند به کار

خواهد برد و تا زمانی که فتنه نباشد و تمام دین از آن خدا شود می‌جنگند» (نشریه شماره ۱، ۱۴۳۵: ۱۸).

بر طبق ایدئولوژی داعش، مسلمانان سراسر جهان می‌بایست با خلیفه داعش برای تشکیل حکومت اسلامی بیعت کنند، در این خصوص می‌توان به واقعه‌ای در خصوص بیعت در جلد شماره ۵ نشریه دابق اشاره کرد: «این ماه دسته‌های مسلمانان با بیعت مجاهدین در سینا، یمن، الجزایر و جزایر عربی به اضافه بیش از ۳۰ روستای کردنشین در حلب متحدتر و نیرومندتر شدند. آن‌ها در ۱۷ محرم ۱۴۳۶ با خلیفه داعش بیعت کردند» (نشریه شماره ۵، ۱۴۳۶: ۱۲).

بر طبق اعتقاد داعش، حکومت اسلامی در سراسر جهان گسترش خواهد یافت و باقی خواهد ماند: «حکومت اسلامی باقی می‌ماند به خاطر اینکه روی اجساد شهدا بنا شده است و تشنگی اش را با خون آن‌ها برطرف ساخت، و با چنین کاری به بهشت فراخوانده شدند. باقی خواهد ماند به خاطر موفقیت‌های کسب‌شده توسط خدا در جهاد که آشکارتر از خورشید در وسط آسمان است. باقی خواهد ماند چون با یک نتیجه منع شده یا روش کج آلوده نشده است» (نشریه شماره ۵، ۱۴۳۶: ۳۲). آن‌ها معتقدند که خداوند از حکومت اسلامی مراقبت خواهد کرد تا زمان پیروزی‌اش بر نهضت صلیبی در نزدیکی دابق (نشریه شماره ۵، ۱۴۳۶: ۳۳).

گفتمان دولت اسلامی مملو است از اشاره به دوگانه‌هایی چون: حق و باطل، عزت و ذلت، توحید و شرک و غیره. در ذیل اشاره به دوگانه حق و باطل است که در شماره دو از نشریه دابق به طوفان نوح اشاره می‌گردد و از روایت قرآن چنین نتیجه گرفته می‌شود که در این میان هیچ حق انتخابی وجود ندارد و در مقابل متدولوژی حق انتخاب، از متدولوژی تروریسم انتلکتوال صحبت می‌کند؛ مجازات در دنیا برای آن کس که به جبهه حق نپیوندد. در ذیل دوگانه عزت و ذلت، تلاش برای بازیابی عزت مسلمانان، در احیای جامعه اسلامی، مضمون کلیدی مشترک بین دو گفتمان مورد بررسی است. در ذیل دوگانه شرک و توحید، توجه مشترک بین این دو گفتمان به محدود نکردن توحید به اقرار لاله الا الله است. شرک در هر دوی این گفتمان‌ها وجوه مختلف اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی دارد؛ که در میان مسلمانان و جوامع اسلامی هم فراگسترده است (غروبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۹).

امیرالمومنین داعش به دوگانه دیگری تحت عنوان اسلام و کفر اشاره کرده و می‌گوید: «در حقیقت جهان امروز بدون هیچ بخش موجود سومی، به دو اردوگاه و سنگر تقسیم شده است:

۱. سنگر اسلام و ایمان و ۲. سنگر کفر (بی‌ایمانی) و نفاق؛ سنگر تمام مسلمانان و مجاهدین و سنگر یهودیان؛ شرکت‌کنندگان در جنگ‌های صلیبی و متحدان‌شان و بقیه ملت‌ها و مذاهب کفر که توسط آمریکا و روسیه رهبری و توسط یهودیان بسیج می‌شوند» (نشریه شماره ۱، ۱۴۳۵: ۱۰).

علل تاریخی گرایش به جریان داعش

در این بخش ابتدا باید مفهوم بنیادگرایی مورد تبارشناسی قرار گیرد. هرچند مفهوم بنیادگرایی الزاماً به مذهب و دین مربوط نیست و در زمینه‌های غیردینی نیز امکان تحقق دارد، اما تحقق‌های خارجی آن، به ویژه در دوره معاصر، معمولاً با مفهوم مذهب گره خورده است و نمونه‌هایی از آن در بیشتر ادیان بزرگ جهان اعم از یهودیت و مسیحیت و بودیسم و اسلام به چشم می‌خورد (فیرحی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). بنیادگرایی دینی عنوان غیردقیقی برای انواع عقایدی است که بر رجوع به تفاسیر دقیق و عینی متون دینی - و در دین مسیح، متون انجیلی - تاکید دارند. در مسیحیت معاصر، بنیادگرایی مسیحی واکنشی بر ضد الهیات لیبرالی و گرایش به دنیوی‌شدن در کلیسا است. به اعتقاد برخی، شباهت‌های یکسانی میان بنیادگرایی مسیحی و اسلامی وجود دارد، از این جهت که هر دو نیاز به قطعی‌بودن اصول عقیدتی در جهانی پریشان و ناامن را نشان می‌دهند، اما به نظر می‌رسد این عقیده بسیار سطحی باشد (دانش، ۱۳۸۶: ۱۱۵). اندیشه بنیادگرایی اسلامی در مفهوم رجوع به ریشه‌ها و بنیادهای اصیل و کهن، علی‌رغم پیشینه بسیار کهن تاریخی، به‌عنوان جریانی اجتماعی به شکل موجود آن، پدیده نوظهوری به حساب می‌آید و عمری بیش از یک سده ندارد (شوالیه، ۱۹۹۳: ۱۵).

بنیادگرایی اسلامی که از برخورد میان نوگرایی غربی و فرهنگ‌های سنتی ناشی می‌شود در موارد بسیاری با بنیادگرایی دینی در غرب و به‌خصوص در ایالات متحده آمریکا تفاوت دارد، هرچند هر یک از آن‌ها با احساسات ناسیونالیستی شدیدی همراه است و در هر دو مورد رهبران دینی بنیادگرا در روابط بین‌المللی حامی مواضع تهاجمی هستند. به نظر می‌رسد یکی از عواملی که در تمام این موارد موجب پیشرفت بنیادگرایی می‌شود نیاز به تاکید دوباره بر ملتی قدرتمند از طریق بازگرداندن ارزش‌های بنیادین دینی و فرهنگی است. این پدیده با درجات گوناگونی

به تمام ادیان مربوط می‌شود و نمی‌توان آن را در قالب مفهومی واحد همچون بنیادگرایی جای داد (دانش، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

هر چند لازمه منطقی بنیادگرایی به معنای رجوع به نصوص مرجع، الزاماً خشونت‌گرایی را در پی ندارد و از همین رو، چنین نمودی در نمونه‌های بنیادگرایی بودایی به‌عنوان مثال به چشم نمی‌خورد، اما عموم بنیادگرایان اسلامی بر این باورند که در نصوص مذهبی نوعی روند خشونت وجود دارد. از منظر تحلیل‌گران، حتی اگر در نصوص مذهبی نوعی توصیه به خشونت هم وجود نداشته باشد، باز فضای عمومی و کلی متن مقدس گویای آن است و از این رو، هر بنیادگرای اسلامی در شرایط دنیای متکثر معاصر معمولاً به طور خودکار تولید خشونت می‌کند و از این رو، نوعی تلازم بین بنیادگرایی و رادیکالیسم در نمونه‌های مختلف بنیادگرایی اسلامی به چشم می‌خورد (فیرحی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). انواع متنوعی از بنیادگرایی وجود دارد. در خاورمیانه نیز وضع، چنین است. احمد مصلی برخی از آن‌ها را شمرده است. مساله، این تنوع بنیادگرایی نیست بلکه نوع مهاجم آن است که با وحشی‌گری ظاهر می‌گردد و تنها در آدم‌کشی تداوم می‌یابد، مانند القاعده، طالبان، جیش‌العدل و اینک، داعش.

داعش یکی از گروه‌های نوظهور بنیادگرای اسلامی است که دارای ویژگی‌های قابل‌توجهی در مقایسه با سایر گروه‌های بنیادگرا می‌باشد. از ویژگی‌های منحصر به فرد داعش، خشونت بی‌سابقه‌ای است که آن‌ها نسبت به سایر گروه‌ها و افراد اعمال می‌کنند (کسرابی و داوری مقدم، ۱۳۹۳: ۱۹۱). اگر عنصر اصلی تعریف بنیادگرایی را تقابل با تجدد فرض کنیم، باید گفت بین سلفیت و بنیادگرایی، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ چون همه سلفی‌ها بنیادگرا هستند، اما بسیاری از بنیادگرایان، سلفی یا حتی مسلمان نیستند. بنیادگرایی در تخاصم با تجدد شکل گرفته و نمی‌توان آن را بدون آن چیزی که ردش می‌کند، در نظر گرفت (حقیقت، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

سلفی‌گری در واقع همان بنیادگرایی است. بنیادگرایی می‌تواند زمینه‌جزمی‌نگری را فراهم کند و منجر به بروز سلفی‌گری شود. سلفی‌گری وجهی افراطی از بنیادگرایی است. سلفی‌ها، وهابی‌ها، تکفیری‌ها و جهادگراها وجوه افراطی بنیادگرایی هستند و از تلفیق بنیادگرایی و جزمی‌نگری به وجود آمده‌اند. همان‌طور که در صدر اسلام هم خوارج با تأکید بر بخشی از قرآن، «و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» و بدون تفکر، حضرت علی را به

شهادت رساندند تا به بهشت بروند؛ داعش هم نتیجه بنیادگرایی جزمی و نوع افراطی تر سلفی‌گری است (آیین‌وند، ۱۳۹۳: ۱۲).

سلفیه، در تاریخ فرهنگ اسلامی لقبی معروف برای کسانی است که عقایدشان را به احمدبن حنبل (۲۴۱ هـ) منسوب می‌کرده‌اند. اندیشه‌های سلفیه در قرن هفتم، با طرح مسائل کلامی بی‌سابقه از سوی ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ) و شاگرد وی ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ هـ)، و در قرن دوازدهم از سوی محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۱-۱۲۰۶ هـ) احیا گردید. تأثیر محمد بن عبدالوهاب در گسترش اندیشه‌های سلفیه به نحوی بود که پیروان وی به پیروی از ابن تیمیه، خود را سلفیه نامیدند (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۲: ۶). شعار سلفیان تمسک به قرآن و پیروی از سلف صالح یعنی اصحاب رسول الله (ص) و تابعین و تابعین تابعین است که تقریباً مسلمانان سه قرن اولیه اسلام را تشکیل می‌دهند (رحیمی، ۱۳۸۸: ۳۴).

سلفی‌گری در معنای لغوی به معنی بازگشت به گذشته و تقلید از گذشتگان است، اما در معنای اصطلاحی، به فرقه‌ای اطلاق می‌شود که آرمان خود را پیروی از سلف صالح و بازگشت به اعمال، رفتار و اعتقادات پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین می‌دانند. معنای اصطلاحی «سلف» در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. دیدگاه سلفیان درباره سلف سبب شده است که مذهب جدیدی به نام سلفی‌گری در قرون اخیر شکل گیرد. سلفیان جدید عملکرد صحابه را به عنوان منبع تشریح می‌پذیرند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۰ و ۵۹). به اعتقاد سلفی‌ها، اندیشه و عمل اسلامی در طول زمان منحرف شده، و باید به سرچشمه آن بازگردیم (فقیهی، ۱۳۶۶: ۲۰). سلفی‌گری طیف وسیعی از گرایش‌های سنتی و معتدل تا سلفی‌گرایی افراطی را در بر می‌گیرد (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

باید پیروان سلفیه، از احمد بن حنبل تا محمد بن عبدالوهاب را مربوط به دوران سلفیان قدیم دانست و تجزیه امپراتوری عثمانی را آغازی برای پیدایش زمینه‌های شکل‌گیری سلفیان جدید. مهم‌ترین مبانی کلامی سلفیه را می‌توان در تبعیت از فهم و روش صحابه تابعان و محدثان قرن دوم و سوم، مخالفت با تأویل‌های کلامی - فلسفی در باب آیات قرآن و روایات، ایمان تام به ظواهر نصوص - هرچند معنای آن‌ها فهمیده نشود - تقدیم نقل بر عقل و توسعه مفهوم شرک و کفر خلاصه کرد. مهم‌ترین جنبه اجتماعی این گروه نوعی جزم‌گرایی فرقه‌ای است، به نحوی که فقط پیروان خود را فرقه ناجیه و قوم بر حق می‌دانند و دیگر گروه‌های مسلمان را باطل،

گمراه و گاهی کافر و مشرک. سلفیان قدیم و جدید در بسیاری از مواضع نظری مشترک‌اند، اما مهم‌ترین وجه تمایز سلفیان جدید، کاربرد خشونت و اعتقاد راسخ به اندیشه «تکفیر» است (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۲: ۶).

اصطلاح نوسلفی‌گری در نوشته‌های معاصر به جریان بنیادگرایی اشاره دارد. این جریان دارای دو خاستگاه کاملاً متفاوت فکری بوده که نمود اجتماعی مختلفی نیز در جهان اسلام یافته‌اند. طیف نخست در احیای مجدد اندیشه وهابی و خروج آن از شبه‌جزیره و انتشار در جهان اسلام و انتقال به غرب به‌ویژه در دهه‌های اخیر نمود یافته و طیف دوم با الهام از اندیشه‌های ولی‌الله دهلوی در شبه‌قاره رشد کرده و در اندیشه بنیان‌گذاران اخوان‌المسلمین مصر به ویژه سید قطب پرورش و توسعه یافته و به جهان عرب و دیگر مناطق جهان اسلام انتقال یافت. تفاوت‌های این دو را می‌توان در شاخصه‌هایی چون ستیز با دانش‌های عقلی و شهودی، گرایش به تکفیر، پذیرش مطلق سلف و پرهیز از هرگونه انتقاد نسبت به آن مشاهده کرد که طیف نخست، دارای این شاخصه‌ها به طور بارز هستند و طیف دوم فاقد آن‌ها و بلکه احیاناً دارای نقاط مقابل آن‌ها هستند و البته روشن است که طیف‌هایی میانی نیز در این بین شکل گرفته‌اند. نقطه اشتراک هر دو طیف، در جستجوی بنیادها و پایه‌های شرعی و معتبر جهت به‌کارگیری آن‌ها در بازتولید اسلامی‌سازی جامعه نمود یافته است (حنفی، ۱۹۸۶: ۹).

اسلام‌گرایان سلفی به یک اعتبار به سه دسته سنتی، اصلاحی و جهادی تقسیم می‌شوند. در این مقاله، تأکید نویسندگان بر گروه داعش به‌عنوان اسلام‌گرایان سلفی جهادی است. به باور بسیاری، نقطه شروع و نضح‌یافتن گفتمان سلفیه جهادی، ظهور سید قطب در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۸ شمسی است (سمیعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۵).

سلفیت تاریخی عمیقی در اسلام دارد به‌طوری که می‌توان گفت تاریخچه این جریان به صدر اسلام باز می‌گردد؛ جریان‌های سلفی جهادی که در عراق و سوریه فعالیت می‌کنند، محصول تفکر اعتقادی همان جریان سلف هستند. در این بین باید بین سلفیت تکفیری و جهادی تفاوت‌هایی قائل شد و باید این دو را از یکدیگر تفکیک کرد. البته همه آن‌ها تکفیری هستند ولی در این جا دو بخش وجود دارد؛ نخست، تکفیری سنتی که خاستگاه آن‌ها در عربستان است و گروه جهادی تکفیری که خاستگاه آن‌ها در مصر است. این گروه اخیر وارد جریانات سیاسی شده‌اند و به‌دنبال عملی کردن اعتقادات خود در جامعه هستند، که همه این

جریان‌ات نشأت گرفته از اعتقادات خشک و خشن آن‌هاست. چشم‌انداز این گروه، رسیدن به خلافت اسلامی است، زیرا همیشه نیز عنوان می‌کنند که به‌دنبال ایجاد خلافت راشد هستند؛ هم القاعده و هم داعش به‌دنبال این هدف هستند زیرا داعش امتداد القاعده است که البته همیشه حمایت مالی و سیاسی استعمار را نیز با خود دارد (پارسانیا، ۱۳۷۸: ۱۲).

علل اجتماعی گرایش به جریان داعش

در میان مردم سراسر جهان، با وجود مشکلات و مسائل زیادی که ایجاد شده، نوعی موعودگرایی شکل گرفته است. داعش با ارائه ایدئولوژی خود، مردم جهان را که دچار مشکلات اقتصادی، اجتماعی و روانی متعددی هستند به‌سوی خود جذب و در این راستا از اندیشه موعودگرایی استفاده می‌کند. پس از واقعه یازده سپتامبر و تحولاتی که به‌دنبال آن در منطقه خاورمیانه رخ داد، وضعیت معیشتی و اقتصادی بسیاری از کشورهای تحت هجوم آمریکا، از جمله افغانستان و عراق، نابه‌سامان گردید. نرخ تورم و بیکاری افزایش یافته و به‌دنبال آن مردم این کشورها با مشکلات مالی و اقتصادی بسیاری مواجه شدند. اما مسائل فقط محدود به مشکلات مالی نشده، بلکه به‌لحاظ اجتماعی نیز مردم این سرزمین‌ها دچار نوعی حالت بی‌هنجاری و سردرگمی شده و با بحران معنا و هویت مواجه گردیدند.

فرایند نوسازی و جهانی‌شدن، دگرگونی‌های عمیقی در زندگی بشر به‌وجود آورده است. امروزه کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که از پیامدهای این فرایندها بی‌نصیب مانده باشد. تحولات ایجادشده نه‌تنها زندگی مادی، بلکه ابعاد غیرمادی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است. فاصله‌گرفتن انسان‌ها از منابع هویت‌ساز سنتی و روی آوردن به شیوه‌های جدید زندگی و تفکر، از جمله عواملی است که باعث شده انسان‌ها در تعریف کیستی خود دچار شک و تردید شوند (بوستانی، ۱۳۹۰: ۱۳).

جهانی‌شدن در منطقه خاورمیانه با به‌چالش کشیدن هویت‌های حاکم، ضرورت جستجوی معنای غلط را تشدید کرده است. سلفی‌گری، نیز از پاسخ‌هایی است که به این نیاز داده شده است. آن‌ها با انحصاری کردن چنین معنایی، با تکیه بر مفاهیمی چون شریعت، رهبری، جهاد، بازگشت به سلف و تقابل با سکولاریسم درصدد ایجاد هویت‌های به‌ظاهر مقاومی اند که بیش از آنکه به ایجاد انسجام و حمایت از افراد در برابر دنیای خصمانه بیرونی باشد، اسلام مقاومت‌گرا را

می‌شکند. به‌طور کلی، جهانی‌شدن با تشدید بحران معنا، به تقویت گفتمان اسلام سیاسی سلفی - جهادی در منطقه خاورمیانه منجر شده است (سمیعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۹). در دوران مدرن، علاوه بر کشورهای منطقه خاورمیانه، مساله بحران معنا و هویت، در تمام جهان مطرح گردیده است.

برگر و گیدنز از جمله اندیشمندانی هستند که به تشریح مفهوم بازاندیشی پرداخته‌اند. برگر معتقد است جامعه در حال تغییر و تحول، فرد را ناگزیر از بازاندیشی و اتخاذ تصمیمات متنوع می‌سازد. بازاندیشی نه تنها معطوف به جهان بیرونی است بلکه وارد ذهنیت فرد نیز می‌شود و طی فرایند بازاندیشی، جهان و خود فرد به موضوع آگاهی تبدیل می‌شوند (برگر و دیگران، ۱۳۸۱). به تعبیر گیدنز هویت‌های مدرن تبدیل به پروژه‌های بازاندیشانه‌ای شده‌اند که باید دائماً توسط خود افراد مورد تامل قرار گرفته و بازسازی گردند. از این‌رو، هویت در دوران مدرن تبدیل به امری سیال و شکننده شده است (جلایی پور، ۱۳۹۲).

با نگاهی دیگر، برای تحلیل علل اجتماعی شکل‌گیری و بسط داعش باید از اندیشه موعودگرایی که در اصطلاح به آن میلناریسم^۱ یا منجی‌گرایی^۲ (مسیح‌باوری) گفته می‌شود، سخن گفت. این اندیشه مبتنی بر هزاره^۳ [دوران گسترش و استقرار فضیلت یا شادمانی عظیم یا حکومت کمال‌یافته یا رهایی از رنج‌های دیرین و ناسازی‌های حیات بشری (ویستر، ۱۹۹۳)] به موعودگرایی مبتنی بر هزاره (هزاره‌گرایی) اشاره دارد (برلت، ۲۰۰۴: ۴۷۹). اگر بخواهیم موعودگرایی را فارغ از جهت‌گیری ارزشی، و با استفاده از رویکرد عرفی و اجتماعی، به‌مثابه امری اجتماعی و از منظر جامعه‌شناختی بررسی کنیم، باید گفت این پدیده را می‌بایست در متن جامعه و در میان مناسبات و شرایط جاری و در رابطه‌ی با ساختار اجتماعی مطالعه کرد و آن را مانند سایر پدیده‌های دیگر اجتماعی، محصول جامعه تلقی نمود. موعودگرایی و منجی‌گرایی، به‌عنوان پدیده‌ای نشأت گرفته از بطن اجتماع، اندیشه‌ای تغییرخواهانه است که نوید دگرگونی در جهان زوال‌یافته و نامطلوب موجود را می‌دهد و به‌دنبال رهایی انسان از شرایط نامناسب فعلی است. در واقع ظهور داعش نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است.

1 Millenarianism or millenarism

2 Messianism

3 Millenium

در این میان مفهوم نجات و رهایی ناظر به چیزی است که نگاه بشر را به آینده معطوف می‌دارد، آینده‌ای سرشار از عدالت و برابری یا دنیایی که در آن از ظلم و بی‌عدالتی خبری نیست. بنابراین، نجات، لاجرم امری بالفعل و حاضر نیست، بلکه با فراهم‌آمدن شرایطی خاص محقق می‌گردد. در کنار همین مفاهیم است که موضوعاتی همچون پایان عالم و آخرالزمان نیز سر بر می‌آورد؛ خصوصاً اینکه برای تحقق عالم مطلوب، بعضاً برهم‌ریختن نظم موجود ضرورت دارد (مودودی، ۱۳۸۶: ۱۸). در واقع باید گفت انسان‌ها وقتی شرایط فعلی را نمی‌پذیرند، به دنبال تغییر و دگرگون‌سازی خواهند بود و در این راستا تجمعات و گروه‌هایی شکل می‌گیرد و با داشتن نوعی ایدئولوژی آینده‌نگرانه به تدریج جنبشی علیه وضع موجود به وقوع خواهد پیوست. اتفاقی که این بار در شکل جریانی دین‌گرا رخ داده است.

این جنبش‌ها به دنبال نوعی معنابخشی به عرصه‌های شخصی زندگی و اهداف فرامادی هستند و نیز ساختار آن‌ها بیش از آنکه نهادمند و سخت باشد، غیررسمی و نرم است (براون، ۱۹۹۱: ۳۸۹). چنین جنبش‌هایی به لحاظ فرهنگی معمولاً دچار بحران معنا و بحران هویت اجتماعی هستند؛ در واقع، اگر در جامعه بی‌هنجاری^۱ باشد و سردرگمی^۲ وجود داشته باشد و جامعه در بستر ادیان ابراهیمی قرار داشته باشد، با ظهور رهبری فرهمند، احتمال وقوع جنبش افزایش پیدا می‌کند. از این رو، ظهور و افول فرقه‌ها و جنبش‌های موعودگرایانه، ارتباط تام و تمامی با وضعیت برزخی و ناگوار اقبال فرودست اجتماعی دارد. اقبالی که در دوران گذار و انتقال از یک صورت‌بندی اجتماعی به صورت‌بندی دیگر، پیوندهای اجتماعی‌شان بریده می‌شود و در دریایی از رنج و بی‌اطمینانی، غوطه می‌خورند. اضطراب‌ها و ناکامی‌های ناشی از مرحله‌ی گذار، سبب می‌شود اسطوره‌ها و اعتقادات سنتی در خصوص آینده‌ای زرین، احیاء شود (جلالی‌پور، ۱۳۸۱: ۵۲).

داعش، در چنین شرایطی با شناسایی نیاز مردم جهان به ظهور منجی و با تحلیل عوامل ساختاری جوامع (مشکلات مالی، اجتماعی و روانی) و با کمک ابزارهای ارتباطی و تبلیغاتی پیشرفته در فضاها واقعی و مجازی و با وعده تحقق شکل‌گیری جامعه آرمانی توانسته است با ارائه نوعی ایدئولوژی جذاب، جهانی و امیدبخش نسبت به آینده و نوعی امید جهانی و بشری

1 Anomie.

2 Disorientation.

به برون رفت از رنج‌های فردی و اجتماعی، بخش عظیمی از مردم دنیا را به سوی خود جذب کند و با نوید تشکیل حکومت جهانی در افق روشن آینده در نسل جوان مایوس و سرخورده مسلمان سراسر جهان، امیدی جدید ایجاد کند؛ نسلی که از طیف‌های مختلف کشورهای عربی مانند یمن، مصر، عراق، سوریه گرفته تا جوانان مسلمان اروپایی و آمریکایی بوده و هر قشر، به دلایل خاص خود، سرخورده و مایوس و به دنبال ظهور منجی هستند.

۵- بحث و نتیجه گیری

به منظور بررسی ایدئولوژی داعش، به تحلیل متون اصلی آن‌ها از جمله نشریه دابق پرداختیم و با تحلیل محتوای شماره‌های مختلف این نشریه، کلمات کلیدی (دال‌ها) ایدئولوژی داعش، بر اساس اهمیت و فراوانی تکرار، استخراج شد که عبارتند از: هجرت، جهاد، دعوت، خلافت اسلامی، بیعت، شهادت، نفاق، امامت و آخرالزمان.

با استفاده از این دال‌ها، به بررسی ایدئولوژی و گفتمان حاکم داعش پرداخته شد.

ایدئولوژی به مجموعه عقاید و باورهایی گفته می‌شود که تجربیات و انتظارات انسان را شکل می‌دهد. به بیان دیگر ایدئولوژی گفتمان آمرانه و اقتدارآمیزی است که فرمانبردای، تبعیت و انقیاد بی‌چون و چرای ما را انتظار دارد (خدایی، ۱۳۹۴: ۴۸).

بر طبق ایدئولوژی داعش، جهاد در راه خدا با «دعوت» تمام مسلمانان جهان آغاز می‌شود. مرحله بعدی «بیعت» با خلیفه مسلمین برای تشکیل «حکومت اسلامی» است. برای بیعت با خلیفه باید به نزدیک‌ترین مکانی که او آنجا قرار دارد «هجرت» کرد. در این باره می‌توان به سخنرانی ابوبکر بغدادی، سرکرده گروه داعش، در حال سخنرانی روی منبری سنگی در مسجد جامع نورالدین یکی از مشهورترین اماکن مذهبی شهر موصل اشاره کرد. او در خطبه‌های خود مسلمانان را به تشکیل حکومت اسلامی فراخوانده و از آن‌ها می‌خواهد جهاد کنند و به دولت اسلامی عراق و شام بپیوندند (غفاری هاشجین، ۱۳۹۳: ۹۷).

لذا یکی از محورهای اصلی ایدئولوژی این گروهک تروریستی مفهوم «هجرت» است. آن‌ها هجرت را امری اجباری و وظیفه اصلی هر مسلمانی اعم از زن و مرد دانسته و تنها افراد ناتوان را از این قاعده مستثنی می‌کنند. برای نشان دادن ضرورت این امر، زمان حاضر را مانند زمان پیامبر اسلام می‌دانند و معتقدند همان‌گونه که مهاجرین و انصار برای برپاداشتن دین خدا و در

راه خدا به مدینه هجرت کردند هم‌اکنون نیز نیاز است تمام مسلمانان جهان از هر طایفه و رنگ و نژادی برای تشکیل حکومت اسلامی و در راه دین خدا به سرزمین شام مهاجرت نمایند. آن‌ها این مهاجرت از سرزمین خود به سرزمین شام را «جهاد فی سبیل الله» قلمداد کرده و تمام مسلمانان را به آن مکلف می‌کنند و هجرت را اولین گام برای شروع جهاد مسلمانان می‌دانند. ایدئولوژی داعش سرزمین شام را مقصد مهاجرت مسلمانان جهان دانسته و دلیل انتخاب این سرزمین را با استفاده از روایاتی از پیامبر اسلام، توجیه می‌کنند.

بنابراین مسلمانان تمام جهان با دعوت دین و با توکل بر حمایت خداوند، هجرت خود را به سرزمین شام آغاز کرده و با خلیفه مسلمانان برای تشکیل حکومت اسلامی بیعت می‌کنند. بعد از آن نوبت به «جهاد فی سبیل الله» می‌رسد. درباره جهاد، فتواهای بسیاری صادر کرده‌اند و آن‌ها یکی از وظایف اصلی مسلمانان دانسته‌اند.

آن‌ها غایت جهاد را پیروزی مسلمانان می‌دانند حتی اگر منجر به «شهادت» آن‌ها شود. این ایدئولوژی با استفاده از آیات و روایات شهادت را امر متعالی دانسته و مرتبه شهدا را بالا می‌برند.

در نهایت با هجرت، جهاد در راه خدا و شهادت، حکومت اسلامی ماندگار و وسیعی تشکیل شده و در سراسر جهان گسترش خواهد یافت. در پایان باید اضافه نمود که این گروه‌ها تروریستی به ظهور منجی نیز اعتقاد دارد.

این خلاصه‌ای بود از ایدئولوژی داعش، حال با نظر به این مبانی نظری و ایدئولوژیک می‌توان گفت داعش با توجه به نیاز موعودگرایی جهانی و با تحلیل مشکلات مالی، اجتماعی و روانی جوامع معاصر توانسته است با ارائه نوعی ایدئولوژی جهانی و امیدبخش نسبت به آینده، با استفاده از ابزارهای ارتباطی و تبلیغاتی پیشرفته در فضاهای واقعی و مجازی و با وعده تحقق شکل‌گیری جامعه آرمانی، بخش عظیمی از مردم دنیا را به سوی خود جذب کند.

منابع

- احمدی، علی. (۱۳۹۳). نگاهی به ریشه‌های فکری و تاریخی جریان داعش. سایت خبری تحلیلی تابناک.
- العباد، عبدالمحسن؛ مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۸۲). مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت. مؤسسه بوستان کتاب. چاپ اول.

ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی - اجتماعی گرایش به آن ۲۶۱

- آینه‌وند، صادق. (۱۳۹۳/۷/۱۴). بررسی علل بروز و ظهور نحله‌های بنیادگرا. *روزنامه اعتماد*.
- برزنجی، سیروان. (۱۳۹۴). داعش، خواستگاه، شکل‌گیری و تاریخچه آن. *فصلنامه فرهنگی- ادبی و اجتماعی زیربار*. شماره ۸۸ و ۸۷.
- برگر، پیتر ال. برگر؛ بریجیت. کلنر، هاستفرید (۱۳۸۱) *ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی*. ترجمه محمد ساوجی. تهران: نشر نی.
- بوستانی، داریوش. (۱۳۹۰). جوانان و هویت بازاندیشانه. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره پنجم. شماره ۱.
- پارسایا، حمید. (۱۳۷۸). روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران. *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*. شماره‌های ۱۷ و ۱۸.
- جلالی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۹۲). *نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- جلالی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*. تهران: انتشارات طرح نو.
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۹۳). سلفی‌گری در مقابل نواندیشی دینی. *مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام*. قم. چاپ سوم.
- حنفی، حسن. (۱۹۸۶). *الحركات الاسلامیة فی مصر*. بیروت: المؤسسة الاسلامیة للطباعة و النشر.
- خدایی، علی. (۱۳۹۴). ایدئولوژی داعش. *هفته‌نامه سیاسی- اقتصادی مستقل*. شماره ۲۰. شهریور ۱۳۹۴.
- رحیمی، سید داریوش. (۱۳۸۸) بررسی و نقد سلفیه در شمال آفریقا. *پایان‌نامه رشته فلسفه و کلام اسلامی*. سطح سوم حوزه علمیه قم.
- سیدنژاد، سیدباقر. (۱۳۸۹). موج جدید سلفی‌گری و تاثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *مجله مطالعات راهبردی*. سال سیزدهم.
- شوالیه، دومینیک. (۱۹۹۳). *قوة الاسلامین فی امتلاکهم برنامجاً اخلاقياً*. الوسط. شماره ۲۹ نوامبر.
- عدالت‌نژاد، سعید. (۱۳۹۲). *روزنامه کیهان*. ص ۶. شماره ۲۰۶۴۷.
- عدالت‌نژاد، سعید. (۱۳۹۳). درباره وجود تفاوت و تشابه سلفی‌گرایی کلاسیک و نوسلفی‌گرایی. *مهرنامه*. تهران. سال ۵. شماره ۳۷. صص ۹۹-۱۰۰.
- علی‌زاده، مهدی. (۱۳۸۷). *در انتظار ققنوس؛ کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی‌باوری*. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- غروبی، نرگس؛ هوشمند، مصطفی؛ احمدیان هروی، لادن (۱۳۹۳). دولت اسلامی در بیان دولت اسلامی. *گاهنامه علمی- تخصصی سره*. انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. شماره ۶.

- غفاری هاشجین، زاهد؛ علیزاده سیلاب، قدسی (۱۳۹۳). مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی- تکفیری؛ مطالعه موردی داعش. *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال سوم. شماره ۱۱.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۶۶). *وهابیان*. چاپ سوم. تهران: صبا.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۹). *مهرنامه*. سال اول. اردیبهشت ۱۳۸۹. شماره ۲. صص ۱۰۸-۱۱۲.
- کسراییی، محمدسالار؛ داوری مقدم، سعیده. (۱۳۹۳). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیلی جامعه‌شناختی. *فصلنامه روابط خارجی*. سال هفتم. شماره ۲۵.
- مستوفی، فرید. (۱۳۹۳). داعش: تیغ دولبه. *ماهنامه گزارش*. شماره ۲۶۰.
- همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دین*. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.
- Abi-Habib. (2014). Die Christen in Syrien ziehen in die Schlacht. *Die Welt*. Retrieved 2 September.
- Berler, chip. (2004). Christian Identity: The Apocalyptic Style. Political Religion. *Palingenesis and Neo-Fascism. Totalitarian Movements & Political Religions*. 1469-0764. Vol.5, Iss.3; p. 469-506.
- Brown, Michael F (1991). *Beyond Resistance: A Comparative Study of Utopian Renewal in Amazonia*. Ethnohistory: the property of Duke University Press.
- Dabiq. issu 1. (1435). *the return of the Khalafah*. Ramadan.
- Dabiq. issu 2. (1435). *the Flood*. Ramadan.
- Dabiq. issu 3. (1435). *A Call to Hijrah*. Shaval.
- Dabiq. issu 4. (1435). *the Faild Crusade*. Dhul-Hijrah.
- Dabiq. issu 5. (1436). *Removing and Expanding*. Muharram.
- Dabiq. issu 6. (1436). *Al-Qaidah of Wazirestan*. Rabi- Al-Awwal.
- Dabiq. issu 7. (1436). *From Hypocrisy to Apostasy*. Rabi- Al-Akhar.
- Dabiq. issu 8. (1436). *Shariah alone will rule Africa*. Jumad- Alakhar.
- Dabiq. issu 9. (1436). *They Plot and Allah Plots*. Shaban.
- Dabiq. issu 10. (1436). *The Law of Allah or The Laws of men*. Ramadan.
- Dabiq. issu 11. (1436). *From the Battle of Al-Azhab to the war of coalitions*. Dhul-Qadah.